

Research Article

Comparative Study of the Interpretation Method of Mohabe Rahman and Al-Mizan

Zahra Mohebpour Haghghi¹, Mohammad Sharifani^{2*}

Abstract

The method of adaptation is always one of the most effective methods in obtaining the truth in most subjects. In the present era, the book of Tafsir Al-Rahman Al-Rahman and Al-Mizan is one of the great interpretations of our era, which in general view the method of ijihad of the Quran to the Quran is a characteristic of both interpretations. After explaining the general structure of these two interpretations and referring to the characteristics of each in the position of comparison and application of the method of the Quran to the Quran, the present article explains the vocabulary and the important issue of the context in both interpretations. The detailed, comprehensive and extensive explanation of the meaning of words is one of the key components of the interpretation of blessings, which truly has a new style. As dealing with the issue of context as a noble innovation is one of the very important characteristics of al-Mizans interpretation, and finally, it must be admitted that the use of both interpretations can lead us to a deep and comprehensive understanding of the Quran, which is the art of this article.

Keywords: Muhabe al-Rahman, Al-Mizan, The Method of the Quran to the Quran, Semantics of Words, Context

How to Cite: Mohebpour Haghghi Z, Sharifani M., Comparative Study of the Interpretation Method of Mohabe Rahman and Al-Mizan, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2024;14(56):731-749.

1. Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology, Allameh University, Tehran, Iran

2. PhD student of Isfahan University, Isfahan, Iran

بررسی تطبیقی روش تفسیری مواهب الرحمن و المیزان

زهرا محب پور حقیقی^۱، محمد شریفانی^{۲*}

چکیده

همواره روش تطبیق در حصول به میزان حقیقت در اغلب موضوعات از موثرترین روشهاست. در عصر حاضر کتاب تفسیر مواهب الرحمن و المیزان از جمله تفاسیر فاخر عصر ماست که در نگاه کلی روش اجتهادی قرآن به قرآن شاخصه هر دو تفسیر است. مقاله حاضر پس از تبیین ساختار کلی این دو تفسیر و اشاره به ویژگی‌های هر کدام، در مقام تطبیق و مقایسه به کارگیری روش قرآن به قرآن، تبیین مفردات واژگان و مساله مهم سیاق در هر دو تفسیر برآمده است. پرداختن به تبیین دقیق، جامع و گسترده معنای واژگان از مولفه‌های شاخص تفسیر مواهب است که به حق از سبک نوینی برخوردار است. همانگونه که پرداختن به مساله سیاق به عنوان یک نوآوری فاخر از خصوصیات بسیار مهم تفسیر المیزان به شمار می‌رود. در نهایت نیز باید اعتراف کرد که بهره‌گیری از هر دو تفسیر می‌تواند ما را به فهم عمیق و جامع قرآن رهنمون نماید.

واژگان کلیدی: مواهب الرحمن، المیزان، روش قرآن به قرآن، معناشناسی واژگان، سیاق

۱. دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه علامه، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

مقدمه و بیان مسئله

«مواهب الرحمن في تفسير القرآن» نوشته‌ی سیدعبدالأعلی سبزواری و «المیزان في تفسير القرآن» اثر سیدمحمدحسین طباطبایی، از تفاسیری هستند که در دوره‌ی معاصر نگاشته شده و جامع بین منقول و معقول به شمار می‌روند و روش تفسیری آن‌ها اجتهادی قرآن به قرآن است. بنابراین مشابهت‌هایی با یکدیگر دارند. از طرف دیگر هر یک از این دو تفسیر دارای ویژگی‌های خاص خود هستند. از این رو مقایسه‌ی آن‌ها با هم امری منطقی بوده و موجب روشن‌تر شدن و بررسی دقیق‌تر ویژگی‌ها و شاخصه‌های هر یک می‌شود.

اما از آنجا که مقایسه‌ی کامل و همه‌جانبه‌ی تفاسیر «مواهب الرحمن» و «المیزان» در این مجال ممکن نبوده و از حوصله‌ی بحث خارج است، در این مقاله ابتدا ساختار هر یک از تفاسیر به اجمال ارائه شده و سپس از نظر بکارگیری روش قرآن به قرآن در تفسیر، که شاخصه‌ی مهم هر دو است و تبیین دقیق و جامع مفردات که ویژگی خاص مواهب الرحمن و به کارگیری سیاق که از شاخصه‌های مهم المیزان - از نظر نگارندگان - به شمار می‌رود، مقایسه می‌شوند. ذکر این نکته نیز ضروری است که با توجه به اینکه تمام مجلدات تفسیر مواهب الرحمن به چاپ نرسیده و در دست نیست، بنابراین طبیعی است که مقایسه‌ی صورت گرفته در موارد فوق نیز تنها ناظر بر مباحث چاپ شده است.

دورنمایی از ساختار هر یک از تفاسیر

برای مقایسه‌ی دو اثر با یکدیگر، آشنایی با ساختار و روش کلی هر یک از آن‌ها در ابتدا، امری ضروری است؛ چرا که ذهن مخاطب را برای ورود به بحث آماده می‌کند. به همین جهت در آغاز ساختار هر یک از تفاسیر مواهب الرحمن و المیزان به اجمال معرفی می‌گردد.

مواهب الرحمن في تفسير القرآن

تفسیر «مواهب الرحمن في تفسير القرآن» از تفاسیر جامع و متقن شیعه، نوشته‌ی آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری (۱۳۲۸-۱۴۱۴ ه.ق) از علما و مجتهدین معاصر است، که طرح کامل آن در ۳۰ جلد ریخته شده (ایازی، ۱۳۷۸: ص ۲۷۱)، اما تاکنون ۱۴ جلد آن (تا پایان سوره انعام) به چاپ رسیده است. سبک نگارش این تفسیر به صورت ترتیبی از ابتدای سوره فاتحه بوده و روش کلی آن را می‌توان اجتهادی قرآن به قرآن قلمداد نمود.

در ابتدای تفسیر مقدمه‌ای نسبتاً کوتاه دیده می‌شود که مفسر در آن پس از حمد و ثنای الهی و درود بر حضرت ختمی مرتبت (صلي الله عليه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام)، در مورد عظمت قرآن کریم، روش مفسران گذشته در تفسیر و انتقاد بر آن‌ها و تأکید بر روش تفسیر قرآن به قرآن و پرهیز از تفسیر به رأی به اختصار نکاتی را بیان می‌کند (سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۶) و سپس شاخصه‌های مهم تفسیر خود، همچون ذکر مفردات آیه، آوردن مبحث دلالتی (یعنی بیان مفاهیم عامی که آیه به آن‌ها اشاره می‌کند)، عدم تعرض به نظم بین آیات، عدم ذکر شأن نزول در غالب موارد، دوری گزیدن از بکارگیری الفاظ و عبارات سخت و مغلق، (سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۷) را معرفی می‌کند.

پس از مقدمه، مفسر وارد تفسیر سوره‌ها شده است. در ابتدای هر سوره خطوط و مباحث اصلی آن را توضیح داده و در حقیقت دورنمایی از آن را به خواننده ارائه می‌کند.^۲

۱. سید عبدالاعلی حسینی سبزواری از فقها، مراجع تقلید و مفسرین قرآن در دوره معاصر است که در سال ۱۳۲۸ ه.ق در سبزواری دیده به جهان گشود. در دوران کودکی و نوجوانی مقدمات علوم اسلامی را نزد پدر و عمویش فراگرفت. سپس در ۱۴ سالگی رهسپار حوزه مشهد شده و پس از مدتی برای تکمیل تحصیلات خود به نجف اشرف مهاجرت نمود. (دایره المعارف تشیع، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۶۹) و در آنجا از محضر اساتیدی همچون محقق نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمد حسین اصفهانی، (ایازی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۱۹۹)، سید حسن حکیم بادکوبه‌ای بهره‌مند شده و اجازات متعددی از علما اخذ نمود. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۴۶) و پس از درگذشت آیت‌الله خوبی در مدت کوتاهی زعامت حوزه‌های علمیه شیعه را بر عهده گرفت و سرانجام در ۲۷ صفر سال ۱۴۱۴ در نجف اشرف درگذشت. مهمترین تألیفات ایشان عبارتند از: مواهب الرحمن في تفسير القرآن در تفسیر، مهذب الاحکام في بيان الحلال والحرام و جامع الاحکام الشرعیه و تهذیب الاصول در فقه و اصول (ایازی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۱۹۹) و لباب المعارف در علم کلام (دایره المعارف تشیع، ج ۹، ص ۶۹).

۲ - برای نمونه ر.ک به: مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۶۵ (ابتدای سوره بقره) و ج ۱۳، ص ۶۵ (ابتدا سوره انعام).

سپس به ترتیب يك يا چند آیه ي مرتبط را مطرح کرده، توضیحی کلی در مورد آن ها می دهد و بعد ذیل عنوان «التفسیر» به شرح هر آیه و بیان نکات آن می پردازد. وی در این قسمت معانی اکثر واژگان آیه را به نحوی دقیق و اجتهادی بیان می کند، از روایات مرتبط کمک می گیرد؛ رموز بلاغی، مسائل فقهی، کلامی و اخلاقی مرتبط با آیه را به طوری موجز و مختصر و در حدی که مقصود آیه روشن گردد، بیان می کند.

پس از تفسیر عنوان دیگری به نام «بحوث هذا المقام» مشاهده می شود که مفسر در ذیل آن به بحث های دلالتی، ادبی، روایی، فلسفی، کلامی، اخلاقی، فقهی، اجتماعی، تاریخی و علمی که مرتبط و متناسب با آیات تفسیر شده هستند، با تفصیل بیشتری می پردازد.

المیزان في تفسير القرآن

تفسیر «المیزان في تفسير القرآن» اثر کم نظیر علامه سید محمد حسین طباطبایی (۱۳۲۱-۱۴۰۲ ه ق) است؛ که به سبب اشتهار آن در میان قرآن پژوهان نیاز چندانی به معرفی ندارد. لکن از این جهت که هدف این مقاله مقایسه ی تطبیقی است، ساختار کلی این تفسیر نیز به اجمال بیان می گردد.

تفسیر المیزان به زبان عربی و در ۲۰ جلد نوشته شده و شامل تفسیر تمام آیات قرآن کریم بر اساس ترتیب مصحف شریف است؛ که علامه آن را در طول سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۲ هجری قمری به رشته تحریر در آورد (ایازی، ۱۳۷۸: ص ۲۷۷) و تاکنون بارها به چاپ رسیده است. روش کلی المیزان نیز، اجتهادی قرآن به قرآن دانسته شده، چرا که در تفسیر آیات، بیش از هر چیز از خود قرآن استفاده شده است. (بابایی، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۲۰۰)

علامه طباطبایی (ره) در ابتدای این تفسیر مقدمه ای آورده که در ضمن آن ابتدا معنای تفسیر را بیان نموده و سپس به بیان موجز سیر تاریخی روش ها و مسلک های مختلف (همچون روش صحابه، متکلمین، متصوفه، اخباریان و حس گرایان) در تفسیر قرآن پرداخته و هر یک از آن ها را توضیح داده و به نحوی مستدل اشکالات و نقایص هر یک را متذکر شده است و در پایان روش خود را که همان تفسیر قرآن به قرآن است، ذکر می کند و با بیان دلایلی اثبات می کند که این روش، روش صحیح تفسیر آیات قرآن کریم است که ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز آن را تأیید فرموده اند. (رک: طباطبایی، بی تا: ج ۱، ص ۹)

پس از مقدمه تفسیر سوره‌ها آغاز می‌شود. روش کار چنین است که در آغاز آیه یا آیاتی چند از سوره که با یکدیگر متناسب و مرتبط هستند، ذکر شده و سپس تحت عنوان «بیان» در صورتی که آیات آغازین سوره مطرح شده باشد، اول هدف یا اهداف کلی سوره و مکی یا مدنی بودن آن اجمالاً بیان می‌شود و پس از آن موضوع محوری آن دسته آیات ذکر شده و بعد هر یک از آیات شرح و توضیح داده می‌شود. در این قسمت مفسر مباحث لغوی ادبی آیه را به طور مختصر موجز متذکر شده و مفهوم آن را با توجه به آیات نظیر و مرتبط با آن و قرائن دیگر، روشن ساخته است. از نکات قابل ذکر این است که در تفسیر هر آیه به ارتباط مفهومی آن با آیات قبل و بعد و نیز به ارتباط بین هر دسته آیات با یکدیگر توجه شده است. پس از قسمت «بیان» تحت عنوان «بحث روایی» روایات مرتبط با آیات ذکر شده، مطرح و بررسی شده است. علاوه بر بحث روایی، بحث‌های فلسفی، علمی، اخلاقی، اجتماعی و تاریخی نیز به مناسبت دیده می‌شود.

در یک نگاه کلی به نظر می‌رسد که با توجه به مشابهت زیاد تفاسیر مواهب الرحمن و المیزان در ساختار و روش کلی تفسیر و نیز هم‌سویی نظر مفسران آن‌ها در روش صحیح تفسیر قرآن (قرآن به قرآن) (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۱ و سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۴) و گرایش هر دو به مباحث حکمی و فلسفی (ر.ک: به: بحث‌های فلسفی در مواهب الرحمن و المیزان) و به طور ویژه حکمت متعالیه) و اینکه تفسیر مواهب الرحمن پس از المیزان نگارش یافته و آیت الله سبزواری، المیزان را از نظر گذرانده (رک: گفتگوی حجت‌الاسلام محمدرضانوراللهیان با سرویس اندیشه و علم خبرگزاری ایکنا)^۲، می‌توان تأثیر پذیری ایشان از تفسیر المیزان را به خوبی دریافت. هر چند که نباید ویژگی‌های خاص تفسیر مواهب الرحمن مانند واکاوی دقیق و جامع معنای واژگان یا برخورداری از متنی سلیس و روان را از نظر دور داشت.

تفسیر قرآن به قرآن

مقصود از تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر آیه با استمداد از تدبیر و استنتاج معنی آیه از مجموع آیات مربوط به آن است. (طباطبایی، ۱۳۷۳: ص ۶۱) در این روش تفسیری، مفسر با کمک گرفتن از

۱ - برای نمونه ر.ک: به: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۳ (ابتدای سوره بقره)، ج ۴، ص ۱۳۴ و ابتدای سوره نساء، ج ۱۳، ص ۵ (ابتدای سوره اسراء)

خود قرآن به تفسیر آیات شریفه می‌پردازد؛ زیرا طبق فرمایش امیرالمؤمنین (ع) پاره‌هایی از قرآن، پاره‌های دیگر را بیان می‌کند و برخی بر برخی دیگر گواه است. (سیدرضی، ص ۶۶، خطبه ۱۸)

پیشینه‌ی این گونه تفسیر به زمان حضرت خاتم الانبیاء (صلي الله عليه و آله) و ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) بر می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۳: ص ۶۱) اما این روش تفسیری در طول تاریخ تفسیر، کمتر مورد توجه بود، تا اینکه در قرن چهاردهم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان این روش را احیاء کرد. (پیری سبزواری، ۱۳۸۰: ص ۲۰)

علامه معتقد است از آنجا که قرآن کریم خود را نور، هدایت و بیان هر چیز معرفی می‌کند، نباید در روشن کردن مفاهیم خود و بیان خودش نیازمند دیگری باشد. (طباطبایی، بی- تا: ج ۱، ص ۱۱)

و نیز با توجه به اینکه طبق آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند). (نساء: ۸۲) قرآن کلام یک‌نواختی است که هیچ‌گونه اختلافی در آن نیست و هرگونه اختلافی که به نظر برسد به واسطه تدبیر در خود قرآن حل می‌شود حال آنکه اگر چنین کلامی در روشن شدن مقاصد خود نیاز به غیر داشت، این حجت تمام نبود. (طباطبایی، ۱۳۷۳: ص ۶۰)

بنابراین در قرآن مجید برخی از آیات با برخی دیگر تفسیر می‌شود و تفسیر واقعی قرآن هم همین روش است. (همان، ص ۶۱) لذا ایشان با تسلطی که بر آیات قرآن داشت، در بحث درباره‌ی هر آیه سراسر قرآن کریم را در نظر می‌گرفت. از آیات موافق و مرتبط برای استدلال و استمداد مطلب کمک می‌گرفت و یا اگر دلیل یا تأییدی از آیات دیگر نمی‌یافت، آیه‌ی محل بحث را به گونه‌ای تفسیر می‌نمود که با هیچ آیه‌ای متناقض نباشد. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۷: ج ۴، ص ۴۲)

آیت الله سبزواری نیز در مقدمه تفسیر مواهب الرحمن تصریح می‌کند که آیات قرآن کریم خودشان به واسطه‌ی یکدیگر تفسیر می‌شوند. زیرا قرآن کریم که «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) است؛ به طریق اولی باید تبیان خودش نیز باشد. (سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۶)

ایشان نیز با توجه به اینکه حافظ قرآن بود، در تفسیر هر آیه، مجموعه‌هایی از آیات را که به قدر متقین به فهم آیه‌ی مورد بحث کمک می‌کرد، آورده و در تبیین و تفسیر آیه، از آن آیات

استفاده می‌کرد. (پیری سبزواری، ۱۳۸۰: ص ۲۰) هم‌چنان‌که خود نیز اظهار می‌کند که در تفسیر آیات به قدر امکان از آیاتی که دارای قرائن معتبر هستند، استفاده کرده است. (سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۶)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بنای هر دو مفسر بر این بوده که در تفسیر آیات، روش قرآن به قرآن را به کار گیرند. اما مشخص شدن کامل اینکه در چه مواردی از تفسیر آیات بیشتر این روش را پیاده کرده و از آن بهره‌برده‌اند، نیازمند بررسی دقیق تمام آیاتی است که این دو مفسر شرح کرده‌اند؛ که این کار از حوصله‌ی بحث خارج بوده و ممکن نیست. در این مجال به قدر بضاعت مواردی از انواع استفاده از آیات قرآن در تفسیر ذکر شده و با ذکر نمونه‌هایی از هر دو تفسیر میزان و مواهب الرحمن به مقایسه‌ی آن‌ها می‌پردازیم:

رفع ابهام از آیه و تعیین مقصود آن

به نظر می‌رسد که رفع ابهام از آیه و تعیین مقصود آن تنها به وسیله‌ی آیات دیگر، مهم‌ترین مورد از تفسیر قرآن به قرآن است. با یک نگاه کلی بر هر دو تفسیر میزان و مواهب الرحمن می‌توان گفت که این نوع از تفسیر قرآن به قرآن به در آن‌ها کمتر به کار رفته است. شاید علت این امر، نوپا بودن این دو تفسیر در بکارگیری این روش باشد. اما مواردی نیز از این دست وجود دارد:

برای نمونه در ذیل آیه‌ی «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...» (راه آنان که برخوردارشان کرده‌ای) (فاتحه: ۷) علامه طباطبایی (ره) برای مشخص نمودن مُنْعَمین از آیه‌ی «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ...» (و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره‌ی کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند) (نساء: ۶۹) استمداد جسته است. (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۰)

آیت‌الله سبزواری نیز از این آیه برای برشمردن برخی از مصادیق نعمت کمک گرفته است. (سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۴۶)

وی در ذیل آیه‌ی «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (به راه راست ما را رهبر باش) (فاتحه: ۶) نیز مقصود از صراط مستقیم را با تمسک به آیات «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيِّمًا» (بگو: پروردگرم مرا به راه راست هدایت کرده است: دینی پایدار،...) (انعام: ۱۶۱)، «وَأَتَّبِعُونَ هَذَا

صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (و از من پیروی کنید؛ این است راه راست) (زخرف: ۶۱)، «وَأَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (و اینکه مرا بپرستید؛ این است راه راست) (یس: ۶۱) که منظور از آن را به ترتیب دین استوار، تبعیت از پیامبر (صلي الله عليه و آله) و بندگی خداوند متعال بیان می‌کند، ذکر کرده و در نهایت نتیجه گرفته که همه‌ی این آیات امر واحدی را بیان می‌کنند و در حقیقت منظور از صراط مستقیم همان دینی است که خدای متعال آن را اراده کرده و از آن به نور تعبیر نموده است. (سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۴۴) اما علامه طباطبایی (ره) مقصود از صراط مستقیم را به وسیله‌ی آیه‌ی بعد آن یعنی «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» بیان کرده و در نهایت آن را همان حقیقت علمی و عملی توحید دانسته است. (طباطبایی، بی تا: ج ۱، ص ۳۰)

تأیید نظر برگزیده به وسیله‌ی آیات دیگر

در مواضع متعددی از تفاسیر المیزان و مواهب الرحمن مشاهده می‌شود که علامه طباطبایی و آیت الله سبزواری پس از بیان مفهوم آیه براساس ظاهر آن و قرائن دیگر، آیت‌های را در تأیید آن معنا و شاهد بر آن می‌آورند. نمونه‌ای از این نوع تفسیر قرآن به قرآن بدین قرار است:

در آیه‌ی «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ...» (بگو: «ای اهل کتاب، تا [هنگامی که] به تورات و انجیل و آنچه از پروردگارتان به سویی شما نازل شده عمل نکرده‌اید بر هیچ [آیین بر حقی] نیستید») (مائده: ۶۸) هر دو مفسر معتقدند که جمله‌ی «لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ» در مورد اهل کتاب، کنایه از این است که آن‌ها فاقد پایگاه و تکیه‌گاه محکمی هستند که بتوانند به واسطه‌ی آن تورات و انجیل و سایر کتب آسمانی را نگه دارند. چرا که هر کس بخواهد امر مهم و محکمی را به پا دارد، لازم است به جایگاه ثابت و استواری تکیه زند و با آن ارتباط داشته باشد. همچنان که خدای متعال به حضرت موسی (علیه السلام) در مورد گرفتن تورات می‌فرماید «وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَحُذِّهَا بِقُوَّةٍ...» (و در الواح [تورات] برای او در هر موردی پندی، و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم، پس [فرمودیم:] «آن را به جدّ و جهد بگیر...») (اعراف: ۱۴۵) و یا خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: «حُذُّوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» (آنچه را به شما داده‌ایم به جدّ و جهد بگیرید) (بقره: ۶۳)، یا به حضرت یحیی (علیه السلام) خطاب می‌کند «يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» (ای یحیی، کتاب [خدا] را به جدّ و جهد بگیر) (مریم: ۱۲)

این آیات و آیات دیگری در هر دو تفسیر به عنوان شاهد و تأیید مفهوم «لَسْتُمْ عَلَيَّ شَيْءٍ» ذکر شده‌اند. (طباطبایی، بی‌تا: ج ۶، صص ۶۴ و ۶۵ و سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۱۲، صص ۴۹ و ۵۰)

تبیین مفهوم واژه‌های آیه، وجوه معنایی و مصادیق آن در قرآن کریم

با یک بررسی کلی به نظر می‌رسد که بیش‌ترین میزان استفاده از آیات در تفسیر مواهب‌الرحمن در تبیین مفهوم واژه‌ها، بیان وجوه معنایی و نیز مصادیق مختلف آن‌ها که در قرآن کریم به کار رفته، می‌باشد. چرا که در اغلب موارد، در ضمن بیان معنای یک واژه در آیه‌ای، از آیات دیگری که همان واژه یا مشتقاتش در آن به کار رفته نیز، به انحاء مختلف بهره برده شده است، که نمونه‌هایی از آن بدین قرار است:

• در ذیل آیه‌ی «أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (در شبهای روزه، همخوابگی با زنانتان بر شما حلال گردیده است. آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید) (بقره: ۱۸۷) در مورد ماده‌ی (ل ب س) آمده است که این ماده غالباً به معنای پوشاندن آنچه که آشکار کردنش ناپسند است (ستر ما یقبح اظهاره) می‌آید و بنابراین «لباس» آن چیزی است که با آن می‌پوشانند (ما یستر به). و هر یک از زوجین از این جهت که دیگری را از افتادن در حرام می‌پوشاند و یا زشتی‌های او را می‌پوشاند، لباس یکدیگر نامیده شده‌اند.

در ادامه، مفسر آیات دیگری که واژه‌ی لباس یا مشتقات دیگر ماده‌ی (ل ب س) در آن‌ها به کار رفته را ذکر کرده و وجه تعبیر یا معنای آن‌ها را نیز بیان می‌کند:

• «يا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ» (ای فرزندان آدم، در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و [برای شما] زینتی است، و [لی]، بهترین جامه، [لباس] تقوا است.) (اعراف: ۲۶) در این آیه از تقوا به لباس تعبیر شده است، زیرا تقوا همه‌ی زشتی‌ها را می‌پوشاند.

• «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (و حق را به باطل درنیامیزید، و حقیقت را- با آنکه خود می‌دانید- کتمان نکنید.) (بقره: ۴۲): در این آیه ماده‌ی (ل ب س) به معنای مطلق پوشاندن (ستر) آمده است.

«جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ» [در] بهشتهای همیشگی [که] به آنها درخواهند آمد. در آنجا با دستبندهایی از زر و مروارید زیور یابند و در آنجا جامه‌شان پرنیان خواهد بود. (فاطر: ۳۳)، «أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ» (آناند که بهشتهای عدن به ایشان اختصاص دارد که از زیر [قصرها] شان جویبارها روان است. در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته می‌شوند و جامه‌هایی سبز از پرنیان نازک و حریر ستبر می‌پوشند.) (کهف: ۳۱) : در این آیات لفظ لباس در ضمن بیان یکی از پاداش‌های بهشتیان مطرح شده است. همچنین مفسر در ادامه‌ی این مطلب بیان می‌کند که در مورد جهنمیان این لفظ به کار نرفته و تنها واژه‌ی ثياب استعمال شده است و سپس نتیجه می‌گیرد که چه بسا وجه این‌گونه استعمال این باشد که لباس دلالت بر نحوه‌ی اهتمام و توجه به پوشنده است و اهل آتش لایق چنین چیزی نیستند. (سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۸۸)

درحقیقت آیت الله سبزواری با ذکر این شواهد، هم انواع استعمالات ماده‌ی (ل ب س) و معنای کلی آن در قرآن کریم را مشخص نموده و هم مصادیق استعمال آن را بیان و تحلیل می‌کند و از این طریق اطلاعاتی جامع و منسجم را در مورد این ماده در قرآن کریم به خواننده ارائه می‌دهد.

در ذیل آیه‌ی «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (حق از جانب پروردگار توست. پس مبدا از تردیدکنندگان باشی) (بقره: ۱۴۷) آیت الله سبزواری بیان می‌کند که «حق» شامل اراده‌ی تکوینی و تشریعی خداوند متعال است و او جل و علا حق مطلق است و حق جز از جانب او نیست. سپس وجوه استعمالی یا به تعبیر دیگر مصادیق «حق» در قرآن کریم را این چنین مطرح می‌کند: . ذات اقدس الهی : «فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» (یونس: ۳۲)

صفات علیای خداوند متعال: «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا» (کهف: ۴۴)

افعال خداوند سبحان: «وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقُّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ» (احزاب: ۴)

قرآن کریم: «وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» (فاطر: ۳۱)

. حضرت ختمی مرتبت (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (فتح: ۲۸) (سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۲، صص ۱۳۴ و ۱۳۵) در حقیقت مفسر به واسطه‌ی تبیین وجوه استعمالی حق در قرآن کریم، بیان ابتدایی خود در مورد مفهوم این واژه را نیز اثبات می‌کند.

. در ذیل آیه «وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً...» (و آن گاه که با موسی چهل شب قرار گذاشتیم) (بقره: ۵۱) آمده است که ماده‌ی (وع د) با همه‌ی هیئت‌هایش در قرآن کریم استعمال شده که در موارد بسیاری مانند آیه‌ی «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۹) در مورد خیر، در برخی آیات مانند «قُلْ أَفَأَتَّبِعُكُمْ بِشِرِّ مَنِ ذَلِكُمْ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (حج: ۷۲) در مورد شرّ و گاهی در مورد هر دو به کار رفته است؛ مانند آیه‌ی «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» (فاطر: ۴).

همچنین با ذکر آیات «قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّْ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ» (ق: ۲۸) و «وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدُ» (ق: ۱۴) گفته شده که ایعاد و وعید، تنها در مورد شرّ استعمال می‌شوند. (سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۱، صص ۲۵۹)

به طور کلی می‌توان گفت که در تفسیر مواهب الرحمن، در ذیل غالب آیات، آیات مشابه آن از لحاظ مفهوم واژگان، وجوه معنایی و مصادیق استعمالی آن‌ها مطرح شده است.

اما با توجه به اینکه در تفسیر میزان معناشناسی واژگان در حد مختصر و موجز صورت پذیرفته، این نوع از تفسیر قرآن به قرآن نیز طبیعتاً کمتر مشاهده می‌گردد؛ گرچه نمونه‌هایی را هم می‌توان یافت که معنای واژه‌ای با توجه به آیه یا آیاتی از قرآن ذکر شده باشد. مانند بیان معنای «عبد» در ذیل آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (فاتحه: ۵) (رك: طباطبایی، بی‌تا: ج ۱، صص ۲۴)

بدست آوردن مفهوم اصطلاحی برخی واژگان کلیدی و جوانب آن‌ها

مقصود از این نوع از تفسیر قرآن به قرآن این است که مفسر در ضمن تفسیر آیات به مناسبتی آیات مربوط به يك مفهوم کلیدی را جمع‌آوری کرده و به وسیله‌ی آن‌ها معنای اصطلاحی آن در عرف قرآن کریم و دیگر مسائل مربوطه را در موردش بیان می‌کند. یعنی در ضمن تفسیر تربیتی تا حدودی وارد تفسیر موضوعی می‌شود. (الاوسی، ۱۳۷۰: صص ۱۸۹)

در هر دو تفسیر المیزان و مواهب الرحمن نمونه‌هایی از این دست دیده می‌شود. لکن در تفسیر المیزان این نوع از تفسیر قرآن به قرآن نظام یافته‌تر بوده و محوریت بحث نیز قرآن کریم است. برای نمونه در ذیل آیه‌ی «وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره: ۴۸) در مورد مفهوم شفاعت و پاسخ به اشکالاتی که درباره‌ی این مفهوم وارد شده، اسباب آن، کسانی که مورد شفاعت واقع می‌شوند، شفاعت کنندگان، متعلقات شفاعت، موقعیت سود رسانی شفاعت و نیز تبیین و بررسی روایات وارده درباره‌ی این مفهوم، به‌طور منسجم و کامل و براساس آیات قرآن کریم بحث شده است. (طباطبایی، بی‌تا: صص ۱۷۲-۱۵۵)

نمونه‌های دیگری از این دست که در تفسیر المیزان مورد بررسی قرار گرفته‌اند نیز عبارتند از: معجزه (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱، صص ۸۳، ۷۳)، جهاد (همان، ج ۲، صص ۶۹-۶۴)، تأویل (همان، ج ۳، صص ۲۷، ۲۳) اسماء و صفات الهی (همان، ج ۸، صص ۳۵۸، ۳۴۹).

اما در مواهب الرحمن در مواردی پراکندگی‌هایی وجود دارد. یعنی برخی جوانب بحث در محل دیگری ذکر شده، برای نمونه مفهوم ایمان، اقسام و مراتب آن و رابطه‌اش با تقوا در یک موضع مطرح شده (سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۱، صص ۷۵-۷۳) و ایمان مطلوب و آثار آن در موضعی دیگر بحث شده است. (همان، ج ۲، صص ۳۴۶-۳۴۳) علاوه بر این به نظر می‌رسد که میزان کمی این مباحث در المیزان بیش از مواهب الرحمن باشد.

معنا شناسی واژگان

فهم معنای واژگان هر زبان در واقع یک علم محسوب می‌شود که مقصود از آن نیز شناخت شرح مفردات الفاظ، مدلول‌های وضعی آن‌ها (سیوطی، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۳۳۶) و شکل‌های خاص آن است که با وضع شخصی یا کلی برای معانی وضع شده‌اند. (بابایی و دیگران، ۱۳۸۵: ص ۳۳۶) تأثیر این علم در تفسیر آیات قرآن کریم بسیار واضح است، زیرا از نظر منطقی و عرفی نیز هر کس بخواهد متنی را بفهمد، باید در مرحله‌ی اول معانی هر یک از واژه‌ها و ترکیب‌های آن را بداند. به ویژه اینکه در مورد قرآن کریم به علت گستردگی واژگان زبان عربی، ارتباط بین آن‌ها از لحاظ اشتراك، مترادف، تقارب معانی و همچنین کاربردهای مجازی، استعاری و کنایه‌ی کلمات و نیز

تظور معنایی (همان، ص ۳۳۷) آشنایی مفسر با علم لغت و تلاش برای بدست آوردن معنای دقیق و متناسب واژگان قرآن کریم با استفاده از منابع اولیه و معتبر، بسیار ضروری تر است.

با تورقی چند در تفسیر مواهب الرحمن می توان دریافت که آیت الله سبزواری اهمیّت بسیار ویژه‌ای برای معنانشناسی دقیق و محققانه‌ی هریک از واژگان قائل است.

وی در ابتدای تفسیر هر آیه به بررسی معنای قریب به اتفاق واژگان آن که برای اولین بار به آن‌ها برخورد کرده است، می پردازد و معنای مطلق کلمه و مفهوم آن در آیه‌ی مورد بحث را با توجه به اقوال لغت شناسان،^۱ آیات قرآن کریم،^۲ روایات معصومین (علیهم السلام)^۳ و اجتهاد و استنباط خود و در نهایت جمع بندی آن‌ها ذکر می کند.

علاوه بر این در موارد لزوم، مفهوم خاص واژه‌ای در آیه و سیاقی خاص را نیز متذکر شود. مانند معنای «أَنْ يَضْرِبَ» در آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا» (بقره: ۲۶) که با توجه به سیاق آیه به معنای توصیف و تبیین گرفته است. (سبزواری، ۱۴۰۹:

ج ۱، ص ۱۴۷)

به مترادف‌ها مانند: ختم و طبع (ر.ک: سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۹۲) یا انسان، ناس و بشر (همان، ج ۱، ص ۱۰۶) یا متضادهای واژگان، مانند: کفر و شکر، کفر و ایمان (ر.ک: سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۹۱)، فساد و صلاح (همان، ج ۱، ص ۱۰۴) نیز توجه کرده و آن‌ها را ذکر می کند.

آنچه در معنانشناسی مفسر از واژگان بسیار جلب توجه می کند، این است که وی در بیان معنای اکثر کلمات، یک مفهوم کلی برای آن در نظر می گیرد، به گونه‌ای که بر مصادیق مختلفی صدق کند. برای نمونه «کفر» را به معنای پوشاندن حق، اعم از اعتقادی، زبانی یا عملی می - داند. (سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۹۱)

در حقیقت باید گفت که سبک صاحب مواهب الرحمن در بیان معنای کلمات و بهره مندی از آن‌ها در تفسیر آیه بسیار جالب و مثال زدنی است. اما دو نقیصه در آن به نظر می رسد:

۱. منابعی که معنای واژه‌ها از آن‌ها ذکر شده، بیان نشده اند.

۱- برای نمونه، ر.ک: مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۶۹ (در معنای «ذکر»)، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲ - برای نمونه، ر.ک: مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۲۵۹، ج ۲، ص ۸؛ ج ۵، ص ۱۳.

۳ - برای نمونه، ر.ک: مواهب الرحمن، ج ۲، ص ۴۵.

۲. بعضی از واژه‌هایی که معنای آن‌ها مشخص و روشن است نیز مورد بررسی دقیق و تا حدی افراطی قرار گرفته‌اند. به گونه‌ای که هنگام تبیین آن‌ها، بحث به طور کامل از تفسیر آیه خارج می‌شود. مانند واژه‌ی ملائکه. (رك: سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۱۶۷)

علامه طباطبایی (ره) نیز در ضمن تفسیر آیه به بیان مفردات نیز پرداخته است. لکن به نحو موجز و مختصر و تنها در مواردی که از نظر ایشان، نیازمند بیان بوده است. مثلاً معنای کلمات اسم، الله، رحمت، حمد، رب، عالمین، مالک، عبادت، هدایت، صراط، ضلال را در سوره حمد بیان نموده ولی به تبیین معنای یوم، دین، نستعین، مستقیم، انعمت، مغضوب در این سوره نپرداخته است. (رك: طباطبایی، بی تا: ج ۱، صص ۳۱۱۷)

این در حالی است که در مواهب الرحمن علاوه بر تبیین کامل معنای واژه‌های فوق و ذکر مترادف‌ها و مقابل‌های احتمالی آن‌ها، معنای «باء» در بسم الله و ایاک نیز ذکر شده است. (رك: سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۱، صص ۵۰-۱۱)

اما لازم به ذکر است که علامه (ره) در مواردی به منابع لغوی خود که غالباً مفردات راغب اصفهانی است، استناد می‌کند.

به کارگیری سیاق

«سیاق» یکی از قرائن لفظی متصل به کلام است که آن را به صورت یک مفهوم واحد، به هم پیوسته و متناسب با هم قرار داده و موجب ظهور معنای مورد نظر می‌شود. (المیبدي، ۱۴۲۸: ص ۲۸۰) به تعبیر دیگر سیاق نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت و یا یک سخن است که بر اثر همراه بودن آن‌ها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید. (بابایی و دیگران، ۱۳۸۵: ص ۱۲۰)

این خصوصیت در حقیقت یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه‌ی زبان‌ها وجود دارد و دانشمندان اسلامی نیز در فهم ظواهر متون دینی از آن استفاده کرده و اهمیت به سزایی برای آن قائل شده‌اند. (همان) زیرا در نظر گرفتن و توجه به آن در موارد زیادی به تبیین مجمل، تبیین محتمل یا رد کردن یکی از احتمالات، تخصیص عام و دلالت‌های گوناگون آیات قرآن کریم کمک شایانی می‌کند. (المیبدي، ۱۴۲۸: ص ۲۸۲)

لازم به ذکر است که سیاق در مورد قرآن کریم در صورتی اصالت دارد که بین آیاتی که در يك سیاق در نظر گرفته می‌شوند، ارتباط صدوری (پیوستگی در نزول) و نیز ارتباط موضوعی وجود داشته باشد. (بابایی و دیگران، ۱۳۸۵: صص ۱۲۸ و ۱۳۶)

علامه طباطبایی (ره) با توجه به این که آیات قرآن کریم را مهمترین مبین و مفسر یکدیگر می‌داند، به سیاق آیات نیز توجه بسیار نموده و در تفسیر خود از آن بهره‌ها گرفته است.^۱ آیت الله سبزواری (ره) نیز گاهی در بیان مفهوم برخی آیات سیاق آن را نیز در نظر می‌گیرد،^۲ اما غالباً در پی بدست آوردن مفهومی کلی و عام از خود آیه، بدون توجه به سیاق است. برای نمونه در آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی به اطاعت (خدا) در آیدید و گامهای شیطانرا دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار شماسست) (بقره: ۲۰۸)، آیت الله سبزواری معتقد است که «خطوات شیطان» عبارت است از همگی آنچه به سوی باطل و گمراهی دعوت می‌کند و تمام حيله‌های شیطان در راه انحراف از صراط مستقیم و آنچه که خدای متعال بدان می‌خواند. (سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۲۵۵)

اما علامه طباطبایی (ره) با در نظر گرفتن سیاق می‌گوید که از آنجایی که خطاب در این آیه به خصوص مؤمنان است، پس سلمی هم که به سویش دعوت کرده، عبارتست از تسلیم شدن در برابر خدا بعد از ایمان به او. بنابراین مراد از پیروی خطوات شیطان، پیروی او در تمامی دعوتهایش به باطل نیست، بلکه منظور پیروی در دعوتهایی است که او به عنوان و در لباس دین می‌کند و از خصوصیات سیاق کلام و قیود آن این معنا نیز استفاده می‌شود که خطوات شیطان تنها آن گام‌هایی از شیطان است که در طریقه و روش پیروی شود. (طباطبایی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۰۱)

همچنین در مورد آیه‌ی «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّخْتِ...» (پذیرا و شنوای دروغ هستند (و) بسیار مال حرام می‌خورند) (مائده: ۴۲) که در مورد یهودیان معاصر حضرت ختمی مرتبت

۱- برای اطلاع بیشتر از موارد استفاده از سیاق در میزان ر.ک: روش علامه در تفسیر میزان؛ مکاتب تفسیری، ج ۲، صص ۲۸۰-۲۷۸.

۲- برای نمونه ر.ک: مواهب الرحمن، ج ۲، ص ۱۲، همان ج ۲، ص ۱۳۲.

(صلي الله عليه و آله) است، آیت الله سبزواری این قول را ترجیح می‌دهد که مراد از «سُحْت» مطلق حرام است و تمام قوم یهود شامل وصف این آیه می‌شود. زیرا خدای متعال در مواضع دیگری از قرآن بیان کرده که آن‌ها هتک حرمت کرده و منکرها را انجام داده و محرمات را حلال شمردند. (سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۱۱، ص ۲۷۲) اما علامه طباطبایی معتقد است که اگر چه به هر آنچه از راه حرام بدست آمده، سُحْت اطلاق می‌شود، اما در این آیه با توجه به سیاق منظور از آن رشوه است و بنابراین این وصف نیز در مورد علمای یهود است. (طباطبایی، بی تا: ج ۵، ص ۳۴۱) در آیه ی «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ...» (و اموال خود را به سفیهان ندهید) (نساء: ۵) نیز در تفسیر مواهب الرحمن «سفیه» به معنای عام در نظر گرفته شده و حکم آیه کلی و شامل تمام افراد قلمداد شده است. (سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۷، ص ۲۶۶) اما در تفسیر المیزان بیان شده که با توجه به اینکه سیاق آیات در مورد یتیمان است، پس مقصود از «سُفَهَاء» نیز سُفَهَاء یتیمان است. (طباطبایی، بی تا: ج ۴، ص ۱۷۰)

به طور کلی باید گفت که قرینه‌ی سیاق در المیزان در تفسیر بسیاری آیات بکار گرفته شده و نقشی مهم و تعیین کننده دارد؛ برخلاف مواهب الرحمن که در آن بیش از توجه به سیاق، به مفاهیم عام خود آیه و واژگان آن به طور مستقل اهمیت داده شده است. به نظر می‌رسد که این تفاوت، حاکی از اختلاف نظر علامه طباطبایی (ره) و آیت‌الله سبزواری (ره) در پذیرش اصالت سیاق یا عدم آن در مواردی خاص باشد.

نتیجه‌گیری

. تفاسیر المیزان و مواهب الرحمن از لحاظ روش تفسیری قرآن به قرآن، گرایش حکمی و فلسفی و ساختار نگارشی مشابهت زیادی با یکدیگر دارند و از آنجا که تفسیر مواهب الرحمن بعد از المیزان نگاشته شده و آیت الله سبزواری المیزان را از نظر گذرانده، می‌توان تأثیرپذیری نسبی ایشان از این تفسیر را دریافت نمود.

. تفسیر مواهب الرحمن، از لحاظ نگارشی، از متنی سلیس و روان برخوردار است و این یکی از ویژگی‌های خاص آن در مقابل المیزان به شمار می‌رود.

علامه طباطبایی و آیت الله سبزواری معتقدند که آیات قرآن کریم به واسطه ی یکدیگر تفسیر می شوند و تفسیر واقعی قرآن هم همین روش است و بنابراین بنای آن ها در تفسیر، همین روش بوده است.

یکی از شاخصه های بسیار مهم مواهب الرحمن، مفهوم شناسی دقیق و قریب به اتفاق واژگان است. آیت الله سبزواری برای تبیین مفردات و خصوصاً وجوه استعمالی آن ها، از دیگر آیات قرآن کریم و به عبارت دیگر روش قرآن به قرآن، بیش ترین استفاده را کرده است.

علامه طباطبایی در تفسیر قرآن کریم، به سیاق آیات بسیار توجه نموده و از آن بهره ها برده است و در واقع می توان استفاده از قرینه ی سیاق در تفسیر را شاخصه های مهم المیزان برشمرد. اما آیت الله سبزواری بیش از توجه به سیاق به مفاهیم عام خود آیه اهمیت می - دهد؛ که به نظر می رسد این تفاوت، حاکی از اختلاف نظر ایشان با علامه طباطبایی (ره) در پذیرش اصالت سیاق یا عدم آن در مواردی خاص باشد.

منابع

قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند

نهج البلاغه، سیدرضی، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.

الاوسی، علی، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ترجمه: سید حسین میرجلیلی، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.

ایازی، سیدمحمدعلی، شناخت نامه تفاسیر، رشت، کتاب مبین، ۱۳۷۸.

ایازی، سیدمحمدعلی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶.

بابایی، علی اکبر، عزیزی کیا، غلامعلی، روحانی راد، مجتبی، روش شناسی تفسیر قرآن، زیر نظر: محمود رجبی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، (سمت)، ۱۳۸۵.

بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، (سمت)، ۱۳۸۶.

پیری سبزواری، حسین، «روش تفسیری آیت الله سبزواری در مواهب الرحمن»، گلستان قرآن، آذرماه ۱۳۸۰، شماره ۹۲، صفحات ۲۹-۳۲، تهران، موسسه نمایشگاه های فرهنگی ایران.

خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، «گفتگو با حجت الإسلام نوراللهیان در مورد آیت الله سبزواری»، www.hawzah.net.

سبزواری، سیدعبدالعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه اهل البيت، ۱۴۰۹.

سیوطی، جلال الدین، الإقتان فی علوم القرآن، ترجمه: سیدمهدی حائری قزوینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.

صدر حاج سید جوادی، احمد، خرمشاهی، بهاء الدین، فانی، کامران، یوسفی اشکوری، حسن، دایرة المعارف تشیع، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۵.

طباطبایی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳.

طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.

عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، طبقات مفسرین شیعه، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۷۷.

المیبدی، محمد فاکر، قواعد التفسیر لدي الشیعه و السنة، تهران، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب - الاسلامیة، ۱۴۲۸.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: محب پور حقیقی زهرا، شریفانی محمد، بررسی تطبیقی روش تفسیری مواهب الرحمن و المیزان، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۴، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۲، صفحات ۷۴۹-۷۳۱.